

نقش و جایگاه عقل عملی در آثار صدرالمতألہین

عبدالعلی شکر

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

کلیدواژگان

عقل نظری؛

حکمت نظری؛

قوة عالمه؛

شیخ الرئیس.

عقل عملی؛

حکمت عملی؛

• قوه عامله؛

صدرالمتألہین؛

طرح مسئله

به عقیده حکما وجه تمایز انسان از سایر حیوانات وجود دو قوه عالمه و عامله است که قوه نخست، عقل نظری و دیگری را عقل عملی نامیده‌اند. صدرالمتألہین به جهت برتری خاصی که برای عقل نظری قایل است توصیه می‌کند که عمر گرانبمایه را باید صرف این قوه برتر کرد، همچنانکه خود، همانند پیشینیان، بخش اعظم آثارش را به آن اختصاص داده است. بهمین دلیل بیشتر آثار و مقالات متأخرین و شارحین حکمت متعالیه نیز در همین حوزه به نگارش در آمده است.

اما عقل عملی نیز از جایگاه ویژه‌ای در حکمت متعالیه برخوردار است، هر چند حجم چندانی نسبت به سایر مباحث ندارد. لذا پرداختن به جایگاه و نقش عقل عملی در حکمت متعالیه و ابتکار ملاحظه در این خصوص، ضرورت پیدا می‌کند. از اینرو این جستار با بررسی آثار صدرالمتألہین و تحلیل آنها، به بررسی از زوایای این مبحث می‌پردازد.

چکیده

حکما حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند که هر کدام اقسامی دارد. حکمت نظری، شناخت احکام مربوط به هست و نیستها را به عهده دارد، اما حکمت عملی، شناخت امور مربوط به بایدها و نبایدهاست که در حیطة اختیار انسان قرار دارد. این دو بخش با عقل نظری و عملی متفاوت هستند. دسته اول دو شاخه علمی‌اند، اما دسته دوم از قوای انسانی هستند که ابزار کسب دسته اول به شمار می‌روند.

به عقیده صدرالمتألہین، نفس انسان دو قوه دارد: یکی ناظر به مافوق خود یعنی عقل نظری و دیگری ناظر به مادون خود که عقل عملی نام دارد. هر چند عقل نظری، به لحاظ تکوین، بعد از عقل عملی قرار دارد، اما نسبت به آن برتری دارد، زیرا عقل عملی جزئیات مربوط به عمل را از احکام کلی عقل نظری دریافت و استنباط می‌کند. بهمین جهت، عقل عملی، خادم بخش نظری عقل است. صدرالمتألہین مراتبی برای عقل عملی ذکر می‌کند و معتقد است نفس انسانی باید این مراتب را طی کند تا به استكمال دست یابد. وی شرح صدر را غایت حکمت عملی می‌داند. شیخ الرئیس نیز در آثار خود به عمده این مسائل اشاره کرده است. این مقاله به بررسی مباحث فوق پرداخته است.

عقل عملی و عقل نظری در بیان حکما

یکی از تقسیماتی که حکما برای عقل ذکر کرده‌اند، تقسیم آن به عقل نظری و عملی است. در بیان معنای این دو گونه عقل، میان حکما اتفاق نظر وجود ندارد. گاهی به جای این دو، قوه عالمه و قوه عامله را به کار می‌برند. ابن سینا در آغاز بحث از قوه عامله و عالمه در شفا و نجات این دو قوه را عقل می‌نامد.^۱ یعنی قوه عامله، عقل عملی و قوه عالمه، عقل نظری است. بنا بر عقیده او در شفا: «مشهورات از عقل عملی و عقل نظری متولد می‌شوند.»^۲ و در نجات: «مشهورات از قوه عامله و عقل نظری متولد می‌شوند.»^۳ این دو عبارت نشان می‌دهد که قوه عامله در نظر شیخ الرئیس همان عقل عملی است. چنانکه در برخی موارد به این نکته اشاره صریح دارد: «قوه عامله آنستکه وی را عقل عملی خوانند.»^۴ از طرفی این دو قسم با حکمت نظری و حکمت عملی یکسان نیستند. دسته دوم دو شاخه معرفتند؛ اما دسته اول از قوای نفس ناطقه انسانی هستند که ابزار آنها به شمار می‌روند.

*** برخی اشتراک عقلی عملی با عقل نظری را مدرک بودن و تفاوت این دو را در مدرکات می‌دانند. بدین معنی که عقل نظری، قوه درک‌کننده امور نظری است که «هستها» و «نیستها» را شامل می‌شود و عقل عملی، قوه درک‌کننده امور مربوط به عمل و خوب و بد اعمال یعنی «بایدها» و «نبایدها» است.**

برخی اشتراک عقلی عملی با عقل نظری را مدرک بودن و تفاوت این دو را در مدرکات می‌دانند. بدین معنی که عقل نظری، قوه درک‌کننده امور نظری است که «هستها» و «نیستها» را شامل می‌شود و عقل عملی، قوه درک‌کننده امور مربوط به عمل و خوب و بد اعمال یعنی «بایدها» و «نبایدها» است.

ارسطو تفاوت عقل نظری و عملی را در غایت آنها می‌داند. غایت عقل نظری، نظر است و غایت عقل عملی،

عمل. عقل عملی، احکامی را که مقدمه و مبدأ عمل هستند درک می‌کند، اما عقل نظری در طریق مطلق شناخت، ادراک می‌کند.^۵

فارابی عقل عملی را قوه‌ای می‌داند که عهده‌دار دستیابی به باید و نبایدهای کلی و جزئی است که انجام آنها در اختیار ماست،^۶ بر خلاف عقل نظری که عهده‌دار شناخت «هست و نیستها»یی است که در اختیار انسان قرار ندارند.

گاهی نیز عقل عملی را قوه عمل‌کننده و مصدر افعال معرفی می‌کنند و قوه مدرک اشیاء را عقل نظری می‌نامند، به شکلی که هم امور مربوط به عمل را درک می‌کند و هم اموری را که به عمل تعلق ندارد درمی‌یابد. در نتیجه حکمت نظری و عملی، نتیجه عقل نظری است و عقل عملی به کمک ادراکات عقل نظری، مصدر افعال است.^۷ صدرالمآلهین نیز در برخی موارد قوه‌ای را که منشأ اراده و عمل در انسان می‌گردد عقل عملی می‌نامد. او معتقد است: پس از تصور فعل و تصدیق به فایده آن، شوق در انسان پدید می‌آید و شدت این اشتیاق، موجب پیدایش اراده می‌گردد. این اراده در انسان از قوه‌ای ناشی می‌شود که آن قوه، فوق قوه شوقیه حیوانی است و عقل عملی نام دارد.^۸

نقطه اشتراک این دیدگاهها اینستکه ادراک و شناخت امور کلی و نظری مربوط به عقل نظری، و اعمال و رفتار متأثر از آن، مربوط به عقل عملی است. نفس انسان از ما فوق خود به درجه شناخت و آگاهی می‌رسد و بر اساس آن دست به تدبیر بدن و اعمال بایسته می‌زند تا با دو بال علم و عمل، به کمال خود دست یابد. از طریق قوه عالمه

۱. طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۳۷ و النجاة، ص ۳۳۰ و دانشنامه علایی، ص ۶۸.
۲. طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۳۷.
۳. النجاة، ص ۳۳۱.
۴. رساله نفس، ص ۱۱.
۵. ارسطو، درباره نفس، ص ۲۶۰.
۶. فارابی، فصول متزعة، ص ۵۴ و ۵۵.
۷. قطب الدین رازی، حاشیه الاشارات والتنبيهات، ج ۲، ص ۳۵۲ و ۳۵۳؛ جواد آملی، ریحون مختوم، بخش اول از جلد اول، ص ۱۵۳.
۸. اسفار، ج ۶، ص ۳۵۴.

کار نخست را انجام می‌دهد و به وسیلهٔ قوهٔ عامله بایدها و نیایدها را محقق می‌سازد.

تفاوت‌های عقل عملی و عقل نظری^۹

براساس آنچه گفته شد می‌توان ضمن معرفی عقل عملی و عقل نظری، تفاوت‌های اساسی این دو قسم از عقل را در جدول زیر به اختصار مشاهده نمود:

عقل نظری	عقل عملی
مربوط به بینش‌هاست	مربوط به گرایش‌هاست
از سنخ اندیشه‌هاست	از سنخ انگیزه‌هاست
از نوع معرفت است	از نوع عبادت است
مدرک حکمت نظری و عملی است	مجری یافته‌های علمی است
وهم و علم و مانند آن از شئون آن به شمار می‌رود	عدل و تقوا و شجاعت و ایمان و مانند آن از شئون آن است
ثمرهٔ آن، حقایق تکوینی است	ثمرهٔ آن، حقوق اعتباری است
صبغهٔ علمی دارد (قوهٔ عالمه)	صبغهٔ عملی دارد (قوهٔ عامله)
مخدوم عقل عملی است	خادم عقل نظری است
فراتر از عقل عملی است	فروتر از عقل نظری است
راه‌نمای عقل عملی است	موجب صفای عقل نظری است
به بدن و قوای آن نیازمند است اما نه همیشه و از هر جهت در هر جهت؛ بلکه گاهی اوقات به آن نیازمند است	همیشه و از هر جهت در افعالش به بدن و قوای آن نیازمند است

جدول تفاوت‌های عقل نظری و عملی

مراتب نفس

براساس عنایت الهی و مطابق قاعدهٔ امکان اشرف و همچنین فیض بیکران خداوند، موجودات ممکن از کاملترین موجود امکانی شروع شده به عالم ماده و هیولای محض منتهی می‌گردند. البته به جهت قابل بودن

مراتب پایین، فیض الهی دائمی خواهد بود. این همان قوس نزول است که مطابق آن صدور تدریجی وجود از ذات واجب‌الوجود تا نازلترین مرتبهٔ وجود یعنی بساطت جسمانی ادامه می‌یابد.^{۱۰} غایت خلق عناصر بسیط قابلیت حیات در مراتب آنستکه در قوس صعود انجام می‌پذیرد. مطابق بیان صدرالمتألهین اولین چیزی که آثار حیات را پذیراست، حیات تغذیه، نشو و نما و تولد است. سپس حیات حس و حرکت و پس از آن حیات علم و آگاهی است. هر یک از این آثار حیات، صورت کمالیه‌ای دارند که خداوند بوسیلهٔ آنها آثار حیات را به آن ماده اضافه می‌کند و این صورت کمالیه همان نفس است که پایینترین مرتبهٔ آن نفس نباتی و متوسط آنها نفس حیوانی و برترین آنها نفس ناطقهٔ انسانی است و معنای جامع و مشترک این سه مرتبه همان معنای جنسی نفس است.^{۱۱}

مطابق این بیان هر یک از مراتب سه‌گانه نفس دارای خصوصیتی می‌باشند. ویژگیهای فروترین مرتبه نفس یعنی نفس نباتی عبارتند از:

تغذیه، رشد، نمو، تولید مثل.

مرتبهٔ اوسط از مراتب نفس یعنی نفس حیوانی دارای دو خصوصیت است:

احساس، حرکت.

و اما مرتبهٔ اشرف و نفس ناطقهٔ انسانی نیز دو ویژگی دارد:

علم، تمییز یا آگاهی.

این سینا نیز به این مراتب سه‌گانه و خواص آنها اشاره کرده است.^{۱۲}

مقامات نفس انسان

صدرالمتألهین برای نفس انسان از میان نفوس سایر

۹. برای مطالعهٔ بیشتر رک: آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۷۵ و ۵۵۰ و نسبت دین و دنیا، ص ۱۷۷ و ۱۷۸ و دین‌شناسی و حقیق مختوم، بخش چهارم از ج اول، ص ۱۸ و ۲۴ و صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، ص ۸۴.

۱۰. همان.

۱۱.

۱۲. رک: ابن‌سینا، رسالهٔ نفس، ص ۱۱ و ۱۳؛ الاشارات والتشبیها، ج ۲، ص ۴۳۱ به بعد؛ طبیعیات شفاء، ج ۲، ص ۳۲ و ۳۳؛ النجاة، ص ۳۱۸ و ۳۲۱.

حیوانات، سه مقام قائل است که هر یک از خواص نفسانی به یکی از این سه مقام به ترتیب از اشرف به اخص تعلق دارد: ۱۳

مقام عقل و قدس، مقام نفس و خیال، مقام حس و طبیعت.

به عقیده صدرالمتألهین هر صفت یا فعلی که در یکی از این سه مقام ایجاد می‌شود، در سایر مراتب نیز به فراخور همان مقام و براساس اموری از قبیل وحدت و کثرت، شرافت و خست، جسمانی و غیرجسمانی بودن آنها، حاصل می‌شود.

بنابراین حواس و قوای ادراکی و تحریکی در ماده بدن به وجود متفروق و پراکنده موجودند و در نفس و خیال، به صورت وجودهای متمیز و متکثر، اما متحد در وضع و بلکه بدون وضع و محاذات حضور دارند (در حس مشترک واحد)؛ و در عالم عقل همه اینها بدون کثرت، تفصیل، تشتت و تقسیم جسمی و خیالی وجود دارند؛ اما در معنا و حقیقت دارای کثرتند.

بنابراین انسان عقل، روحانی است و تمام اعضای او عقلی و موجود به وجود واحد در آن انسان است به شکلی که ذاتاً واحد اما به لحاظ معنا و حقیقت، کثیر است. ۱۴ به عنوان مثال، غضب، حقیقتی است که در عالم جسمانی به شکل غلیان خون و رنگ‌پریدگی ظاهر می‌گردد و در عالم نفس، یک حالت وجدانی و مجرد از صفات جسمانی به خود می‌گیرد و در عالم عقل، همان قاهریت عقلی است، مانند انوار قاهره و مفارقه. ۱۵

صدرالمتألهین خواص انسانی را به سه دسته تقسیم می‌کند: برخی خواص مربوط به بدن و برخی را مربوط به نفس و برخی را عقلی صرف می‌داند. خواص بدنی بواسطه نفس، عارض بر آن می‌گردد مانند خنده، گریه و نظیر آن. خواص نفسانی را بواسطه بدن مختص به نفس قرار می‌دهد مانند خوف و رجاء و شبیه به آن. اما دخالت نفس و بدن را در خواص عقلی صرف مستثنی می‌داند، مانند حکمت نظری و عملی. برتری انسان بر سایر حیوانات به جهت جامعیت این صفات سه‌گانه طبیعی و نفسانی و عقلی است. ۱۶

قوای نفس انسان

هر کدام از مراتب نفس خواص خود را توسط قوای خاص خود به دست می‌آورند؛ بنابراین هر مرتبه از مراتب نفس، صاحب قوایی است که ابزار کسب خواص همان مرتبه است. صدرالمتألهین این قوا را به تفکیک چنین بیان می‌نماید. ۱۷

*** براساس عنایت الهی و مطابق
قاعده امکان اشرف و همچنین
فیض بیکران خداوند، موجودات
ممکن از کاملترین موجود امکانی
شروع شده به عالم ماده و هیولای
محض منتهی می‌گردند. البته به
جهت قابل بودن مراتب پایین،
فیض الهی دائمی خواهد بود.**

نفس نباتیه دارای سه قوه به شرح زیر است:

قوه غاذیه، قوه نامیه، قوه مولده.

نفس حیوانیه دارای دو قوه است:

قوه محرکه، قوه مدرکه.

اما نفس انسانی نیز دو قوه دارد:

قوه عامله، قوه عالمه.

از آنجا که محور اصلی این مقاله عقل عملی است و عقل عملی همان قوه عامله در لسان صدرالمتألهین و شیخ الرئیس می‌باشد، مباحث را به دو قسم اخیر منحصر می‌کنیم تا از بحث اصلی خارج نشویم.

صدرالمتألهین معتقد است که نفس انسانی در مسیر کمال خود در قوس صعود از مرتبه نباتی و سپس از مرتبه نفس حیوانی گذر کرده تا در مرتبه نفس ناطقه قرار می‌گیرد و نفس نباتی و حیوانی را استخدام می‌کند. نفس ناطقه کمال اول جسم طبیعی آلی است که امور کلیه مجرده را درک می‌کند و افعال فکریه را انجام می‌دهد و این دو

۱۳. اسفار، ج ۹، ص ۶۲. ۱۴. همان، ص ۶۳.

۱۵. حاشیه علامه طباطبایی بر اسفار، ج ۹، ص ۶۳.

۱۶. همان، ص ۸۲. ۱۷. اسفار، ج ۸، ص ۱۳۰.

مراتب نفس	خواص نفس	قوای نفس
نباتی	تغذیه - رشد - نمو - تولید مثل	غاذیه - نامیه - مولده
حیوانی	احساس - حرکت	محرکه - مدرکه
انسانی	علم - تمییز	عالمه - عامله

جدول مراتب، خواص و قوای نفس

وظایف قوای نفس ناطقه (عقل عملی و عقل نظری)

با توجه به معیار تقسیم قوای نفس انسانی به دو قسم عالمه و عامله که یکی ناظر به عالم مافوق و دیگری متوجه به عالم مادون است، هر کدام از این قوا که عقل نظری و عملی نامیده می‌شوند، وظایفی خاص پیدا می‌کنند. صدرالمتألهین برای هر کدام از این دو قوه کارکردهایی را بیان می‌کند. عقل نظری که متوجه عالم بالاست موجب ارتباط میان نفس و عالم مفارقات است. این ارتباط موجب می‌شود که نفس از عالم عقول و مفارقات، علوم و حقایق را بدست آورد. اما وظیفه و کارکرد عقل عملی که متوجه مادون است، عبارتست از تدبیر بدن بنحوی که بر سایر قوای حیوانی سیطره یابد.

قوه عملی ضمن اینکه تمام افعال خود را به کمک بدن و قوای آن انجام می‌دهد، هیچگونه انفعالی نسبت به بدن ندارد. کمال عقل عملی اشراف بر سایر قوای حیوانی است. اما عقل نظری نیاز مستمر و دائمی به بدن و قوای بدنی ندارد، حال آن که بطور مداوم با مفارقات و ذات حق در ارتباط است و مستفیض به فیض دائمی است و این اتصال بدلیل تکرار ارتباط و رجوع مداوم، برای قوه نظری به صورت ملکه در می‌آید.^{۲۴} چنانکه اشاره شد شیخ الرئیس نیز به این مباحث پرداخته است.^{۲۵}

صدرالمتألهین در جای دیگر، عقل نظری را مدرک تصورات و تصدیقات می‌داند و بر این عقیده است که عقل عملی، استنباط صناعات انسانی را عهده‌دار است؛

۱۸. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۳۱.

۱۹. همان، ۲۰. اسفار، ج ۱، ص ۲.

۲۱. تفسیر سوره‌های طارق، اعلی و زلزله، ص ۷۱.

۲۲. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲۳. عرشیه، ۲۳۵؛ المشاعر، ص ۶۲؛ اسفار، ج ۸، ص ۱۳۱.

۲۴. اسفار، ج ۸، ص ۱۳۰.

۲۵. رک: پاورقی شماره ۱ ص ۶.

ویژگی مخصوص نفس ناطقه بوده که در دو مرتبه قبلی نفس، یعنی نفس نباتی و حیوانی موجود نیست.^{۱۸} معیار تقسیم نفس ناطقه در آثار صدرالمتألهین به دو قوه عالمه و عامله اینست که نفس دارای دو جهت و وجهه می‌باشد، بلحاظ یک جهت از مافوق قبول می‌کند و از جهت دیگر، در مادون اثر می‌کند؛ اولی را قوه عالمه و دیگری را قوه عامله می‌نامد: «فلها [للنفس الناطقة] باعتبار ما يخصصها من القبول عن ما فوقها والفعل فيما دونها توتان: قوه عالمه وقوه عامله».^{۱۹}

*** صدرالمتألهین در مقدمه اسفار تصدیق به وجود اشیاء را از شئون عقل نظری می‌داند و با اشاره به آیاتی از قرآن از جمله سوره «التین»، عبارت «إلا الذين آمنوا» را غایت حکمت نظری برمی‌شمارد و عبارت «عملوا الصالحات» را تمامیت حکمت عملی می‌داند، چنانکه معتقد است ثمره عقل عملی، مباشرت عمل خیر برای رسیدن به سعادت است.**

او در جایی دیگر منظور خود را از مافوق و مادون که محل تأثیر و تأثر نفس است بیان می‌کند: «...هما جهة ذاته ووجهه الى الحق وجهة إضافية ووجهه الى الخلق».^{۲۰} وی در جای دیگر به این مطلب صریحتر اشاره می‌کند: «کمال نفس بر دو گونه است: نخست توجه اوست به حق که به قوه نظری تعبیر می‌شود... و دوم توجه نفس است به خلق که به قوه عملی تعبیر می‌شود».^{۲۱} او سپس قوه نخست و عالمه را عقل نظری و قوه عامله را عقل عملی می‌نامد: «فبالاولی تسمي بالعقل النظري والقوة النظرية وبالثانية... تسمي بالعقل العملي والقوة العملية».^{۲۲} گرچه عقل نظری برتر از عقل عملی است، اما بلحاظ تکوین، عقل عملی بر عقل نظری تقدم دارد.^{۲۳} هر کدام از اینها وظایفی را بر عهده دارند که به آنها اشاره خواهد شد.

بدین معنی که نفس انسان یا عقل عملی، حس و قبح افعال را به دست می‌آورد و با کمک عقل نظری به حقیقت و بطلان مدرکات و تعلقات خود پی می‌برد. عقل عملی در کسب صنایع خیر از نیروی فکر و رویه استفاده می‌کند.^{۲۶}

همچنین در جای دیگر وظیفه عقل نظری و عملی را به ترتیب تصرف در امور کلی و جزئی می‌داند. یکی مربوط به صدق و کذب است و دیگری اختصاص به خیر و شر امور جزئی دارد و نیز یکی به واجب و ممکن و ممتنع مرتبط است و دیگری به جمیل و قبیح و مباح می‌پردازد. هر کدام از این دو قوه در فعل خود شدت و ضعف دارند.^{۲۷}

در جای دیگر این دو قوه عالمه و عامله را بر خلاف نفوس حیوانیه غیر منفک از یکدیگر می‌داند و بیان می‌دارد:

شکی نیست که گاهی افعال انسان، نیکو و گاهی ناپسند است و برخی اوقات، حصول این حسن و قبح نیاز به کسب ندارد و گاهی از طریق مقدمات متناسب به دست می‌آید. بنابراین در اینجا سه چیز تحقق می‌یابد: اول، قوه‌ای که به کمک آن میان امور نیک و بد تشخیص داده می‌شود. دوم، مقدماتی است که از آنها امور زشت و زیبا استنباط می‌شود. سوم، نفس افعالی است که متصف به خوبی و بدی می‌گردد. اسم عقل به اشتراک لفظی بر این سه امر اطلاق می‌شود. قسم اول، همان عقلی است که در مورد انسان به کار می‌رود... و دوم، عقلی است که بر زبان متکلمان جاری است و می‌گویند این به حکم عقل، واجب یا غیر واجب است... و سوم، معنایی است که در کتب اخلاق اراده می‌شود و منظورشان مواظبت بر اعمال تجربی و عادی است تا در طول زمان به کمک آنها خُلق و عادت حاصل شود. نسبت این افعال به آنچه از عقل عملی استنباط می‌گردد مانند نسبت مبادی علم تصوری و تصدیقی به عقل نظری است.^{۲۸}

صدرالمتألهین در مقدمه اسفار تصدیق به وجود اشیاء را از شئون عقل نظری می‌داند و با اشاره به آیاتی از

قرآن از جمله سوره «التین»، عبارت «إلا الذین آمنوا» را غایت حکمت نظری برمی‌شمارد و عبارت «عملوا الصالحات» را تمامیت حکمت عملی می‌داند، چنانکه معتقد است ثمره عقل عملی، مباشرت عمل خیر برای رسیدن به سعادت است.^{۲۹}

اما همان‌طور که برخی از شارحین حکمت متعالیه اشاره کرده‌اند،^{۳۰} در اینجا خلط میان وظایف و شئون عقل نظری و عملی صورت گرفته است، زیرا هرچند شناخت مبادی وجود در حیطة عقل نظری است اما تصدیق به آن و ایمان و اعتقاد به مبدأ و معاد از شئون عقل عملی است. اعتقاد و تصدیق نوعی عمل باطنی است و لذا ممکن است کسی مبدأ هستی را بشناسد و به معاد علم پیدا کند اما هیچ‌گونه اعتقادی به آنها نداشته باشد و ایمان هم نیاورد.

وظایف و عملکرد عقل نظری و عملی به اختصار در جدول زیر آمده است:

قوة عامله (عقل عملی)	قوة عالمه (عقل نظری)
تدبیر بدن	ایجاد ارتباط میان نفس و مفارقات برای کسب علوم و حقایق
استنباط صناعات انسانی	ادراک تصورات و صدیقات
تصرف در امور جزئی	تصرف در امور کلی
تعیین خیر و شر جزئی	تشخیص صدق و کذب
تعیین حسن و قبح و مباح (جهات عقل عملی)	تشخیص وجوب و امکان و امتناع (جهات قضایای عقل نظری)
اعتقاد و ایمان به مبدأ و معاد	شناخت مبادی هستی از قبیل خدا و صفات او و غیره

جدول وظایف قوای نفس انسانی

۲۶. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۳۲ و ۴۳۱.

۲۷. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

۲۸. اسفار، ج ۳، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

۲۹. اسفار، ج ۱، ص ۲۱.

۳۰. رک: جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه.

مراتب عقل نظری

صدرالمتألهین نیز همانند سایر حکما، عقل نظری را دارای چهار مرتبه می‌داند. این مراتب به ترتیب چنین هستند:

عقل هیولانی:

این مرتبه خالی از هر گونه صورت است و تنها استعداد پذیرش هر معقولی را دارد.^{۳۱}

عقل بالملکه:

در این مرحله نفس ناطقه از قابلیت محض عبور کرده، معقولات اولیه و بدیهی را دریافت می‌کند. حصول این معقولات نخستین، عقل بالملکه است؛ زیرا کمال اول برای قوه عاقله از حیث بالقوه بودن آن است.^{۳۲}

عقل بالفعل:

زمانی که عقل به کمک معقولات اول و بدیهی، معقولات اکتسابی را تحصیل کند، عقل بالفعل نام دارد؛ زیرا هر وقت که بخواهد می‌تواند آن را تعقل کند بدون آنکه نیاز به اکتساب دوباره آنها باشد.^{۳۳}

عقل بالمستفاد:

این مرحله نیز عین مرتبه عقل بالفعل به اعتبار مشاهده آن معقولات در هنگام اتصال به مبدأ فعال و استفاده از مافوق خود است.^{۳۴}

مراتب عقل عملی

صدرا مراتب عقل عملی را نیز چهار مرتبه می‌داند:

تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، آراستن نفس به صور قدسی، فنای نفس.

مراتب قوه عملیه نیز به حسب استکمال چهار قسم است:

اول، تهذیب ظاهر است به کمک قوانین الهی و احکام شرعی از قبیل نماز، روزه، صدقات، قربانیها، اعیاد، جماعات و غیره؛ دوم، تهذیب قلب و تطهیر باطن از صفات رذیله و اخلاق ناپسند؛ سوم، آراستن نفس به صور قدسیه؛ چهارم، فنای نفس از ذات خود و توجه خالص به پروردگار و عظمت و ملکوت اوست که این مرحله نهایت سفر سالک به سوی خداوند است. بعد از این مراتب، مراتب و منازل بسیاری است که از مراتب گذشته کمتر نیست.^{۳۵}

مراتب عقل نظری:	مراتب عقل عملی:
عقل هیولانی	تهذیب ظاهر
عقل بالملکه	تطهیر باطن
عقل بالفعل	آراستن نفس
عقل بالمستفاد	فنای نفس

جدول مراتب عقل نظری و عقل عملی

صدرالمتألهین عقل عملی را دارای مراتب دیگری نیز می‌داند که در مباحث بعد به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد. مراتب عقل عملی به این شکل در آثار شیخ الرئیس مشاهده نمی‌شود.

کمال انسان (غایت حکمت عملی و نظری)^{۳۶}

صدرالمتألهین کمال انسان و سعادت او را سلوک نفس در مراتب عقل نظری و عملی می‌داند. هر یک از این دو نیروی عالمه و عامله دارای شدت و ضعف است و در شدت و ضعف نیز مراتبی دارد.^{۳۷}

انسان کامل بعد از مقام فنا به مقام صحو رجوع می‌کند و بعد از مقام جمع به مقام تفصیل باز می‌گردد و سینه‌اش نسبت به حق و خلق هر دو گشادگی می‌یابد. رسالت سنگین پیامبر ﷺ سفر من الحق الی الخلق است که در این مرحله سعه صدر نبی مکرم، خلق و حق هر دو را دربر ندارد. پس از مشاهده جمال و جلال حق و استغراق در آن جامع بین حق و خلق می‌گردد و در هر چیز که می‌شنود و می‌بیند حق را مشاهده می‌کند؛ زیرا در این حالت مبتهج به حق و خلق و تمام اشیاست. پس به حق همه چیز را می‌بوید و می‌شنود نه

۳۱. الشواهد الربوبية، ص ۲۰۲.

۳۲. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۵۳؛ نیز ر.ک: الشواهد الربوبية، ص ۲۰۵.

۳۳. همان، ج ۲، ص ۴۵۵؛ نیز ر.ک: همان، ص ۲۰۶.

۳۴. الشواهد الربوبية، ص ۲۰۶؛ نیز ر.ک: مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳۵. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۵۹ و ۴۶۰؛ نیز الشواهد الربوبية، ص ۲۰۷.

۳۶. غایت عقل عملی و نظری با غایت حکمت عملی و نظری در طول یکدیگرند. در ابتدای این نوشتار به تفاوت حکمت عملی و نظری با عقل عملی و نظری اشاره شده است.

۳۷. همان.

به گونه‌ای که موجب تکثر و تجسم خداوند متعال گردد.^{۳۸}

صدرالمتألهین پس از ذکر موانع سعادت، معتقد است وقتی این حجابها و موانع از قلب انسان مرتفع شد، صورت ملک و ملکوت در آن تجلی پیدا می‌کند و ذاتش را در بهشتی می‌بیند که عرضش باندازه آسمانها و زمین است. وسعت مملکت هر کسی در بهشت به میزان وسعت معرفت او و تجلی ذات و صفات و افعال حق در ذات اوست. هدف از انجام طاعات و اعمال جوارح، تصفیه قلب و تطهیر نفس است تا به واسطه آن جنبه عملی نفس یا عقل عملی اصلاح شود. طهارت و صفای قلب در واقع کمال نیست، چون طهارت، زدودن آلودگیهاست و این، یک امر عدمی است و اعدام نمی‌تواند کمال باشد، بلکه مراد از آن حصول اتوار ایمان، یعنی اشراق نور معرفت به خدای تعالی و افعال و کتابهای پیامبران و روز قیامت است. مراد خداوند متعال در آیه «أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو علی نور من ربه...»^{۳۹} همین است.^{۴۰} پس تهذیب نفس برای دستیابی به شرح صدر است و شرح صدر، غایت حکمت عملی است، چنان‌که نور، غایت حکمت نظری است.^{۴۱}

آن دو گونه غایت برای حکمت نظری و عملی بیان می‌کند که منافاتی با یکدیگر ندارند، زیرا جهان عقلانی شدن یعنی عالمی از نور معرفت کسب کردن که کمال را برای انسان به ارمغان می‌آورد و نیز عمل صالح است که بدن را متقاد نفس می‌گرداند و شرح صدر را در پی دارد.

مطابق نظر صدرالمتألهین، قوه عالمه یا عقل نظری برتر از قوه عامله و عقل عملی است.^{۴۲} در نتیجه کمال آن نیز برتر از کمال قوه عملی خواهد بود. وجود، خیر و سعادت است و ادراک وجود نیز خیر و سعادت است، اما چون وجودات به حسب کمال و نقص متفاوتند، پس هر جا وجود کاملتر باشد، سعادت در آنجا بیشتر است. از طرف دیگر، ادراک سعادت هم متناسب ادراک وجود کمال و نقص می‌یابد، همان‌گونه که وجود قوای عقلی اشرف از وجود قوای حیوانی شهوی و غضبیه است، سعادتش هم بیشتر است.^{۴۴} پس قوه عالمه نفس مهمتر است، زیرا ایشان اصل ذات نفس را به جزء نظریش منتسب می‌کند و جزء عملی نفس را به جهت تعلق به بدن بعنوان ابزار، و ییناز به آن پس از طی مراتب، در مرتبه بعد از عقل نظری قرار می‌دهد.^{۴۵}

حداقل مرتبه سعادت عقلی برای نفوس انسانی از نظر صدرالمتألهین علم به مبدأ نخستین و شناخت نحوه وجود و صفات او، و نیز علم به عقول فعاله و ملائکه و نظام جهان از ابتدا تا انتهاست. هر کس که به این درجه از معرفت برسد، به فوز عظیمی نائل شده است.^{۴۶} ایشان در ادامه بیان می‌دارد:

ولما علمت أن السعادة العقلية من جهتي العقل النظري والعقل العملي للإنسان، علمت أن الشرف والفضيلة والزينة والكمال والسرور والغبطة للنفس إنما يحصل بحسب الجزء النظري الذي هو جهة

*** انسان کامل بعد از مقام فنا به مقام صحو رجوع می‌کند و بعد از مقام جمع به مقام تفصیل بازمی‌گردد و سینه‌اش نسبت به حق و خلق هر دو گشادگی می‌یابد. رسالت سنگین پیامبر ﷺ سفر من الحق الی الخلق است که در این مرحله سینه صدر نبوی مکرم، خلق و حق هر دو را دربردارد.**

بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا شرح صدر، غایت حکمت عملی و نور معرفت، غایت حکمت نظری است. حکیم الهی، جامع این دو است و این فوز عظیم است. چنان‌که گذشت ایشان در ابتدای اسفار غایت حکمت نظری را انتقاش تمام و کمال صور نظام وجود در نفس انسان می‌داند بگونه‌ای که جهانی عقلانی نظیر جهان عینی گردد و غایت حکمت عملی را تسلط نفس بر بدن از طریق اعمال صالح می‌داند.^{۴۲} یعنی در جلد اول اسفار و جلد آخر

۳۸. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۴۶۳.

۳۹. آیا آنکس را که خدا سینه‌اش را برای پذیرش اسلام فراخ کرده و در پرتو نور پروردگار قرار گرفته (همچون کوردلانی است که نور هدایت به قلبشان راه نیافته).

۴۰. همان، ص ۳۹ و ۲۲. ۴۱. اسفار، ج ۹، ص ۱۴۰.

۴۲. اسفار، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.

۴۳. اسفار، ج ۱، ص ۲.

۴۴. اسفار، ج ۹، ص ۱۲۱؛ مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۶۰۱.

۴۵. اسفار، ج ۹، ص ۱۳۱. ۴۶. مبدأ و معاد، ج ۲، ص ۶۰۶.

ذاتها وحيثية هویتها. وأما ما يحصل لها بحسب الجزء العملي الذي هو جهة إضافتها الى البدن وتوجهها الى الأسفل... فليس للنفس بحسبه الا البرئة عن النقص والشين والخلاص عن العقوبة والجحيم والهلاك أو العذاب الأليم والخلاص عن الرذائل، وذلك لا يستلزم الشرف العقلي والسعادة الحقيقية وإن لم يكن خالياً عن السعادة الوهمية والخيالية.^{۴۷}

بررسی دیدگاه صدرالمتألهین در خصوص سعادت و شقاوت

گرچه عقل نظری نسبت به عقل عملی فراتر است، زیرا قوه عملی نفس بر پایه بینشها و شناخت قوه نظری آن عمل می‌کند، اما سعادت و شقاوت براساس اعتقادات و اعمال حاصل می‌گردد که مربوط به عقل عملی است و چنانکه در مباحث پیشین گفته شد، وی اعتقادات را در حوزه عقل نظری قرار می‌دهد که در واقع مربوط به حوزه عقل عملی است. بنابراین سعادت واقعی، زمانی حاصل می‌گردد که به مبدأ و معاد، ایمان و اعتقاد پیدا شود و براساس آن عمل خیر و صالح انجام شود. صرف شناخت مبادی هستی و ادراک امور مربوط به معاد، مایه سعادت نمی‌شود؛ بلکه به تعبیر قرآن «إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات»^{۴۸} شرط سعادت، ایمان و عمل صالح است. در نتیجه، سعادت و شقاوت در گرو عملکرد قوه عملی انسان است. و اینکه صدرالمتألهین سعادت برتر را به عقل نظری نسبت می‌دهد، بدلیل آنستکه ایمان را از شئون عقل نظری می‌داند. فضیلت و کمال و نیز سرور و غبطه - که مورد اشاره اوست - زمانی برای نفس حاصل می‌گردد که در مراتب قوه عملی سیر و سلوک کند و گرنه ادراک امور کلی و شناخت آنها که مربوط به قوه نظری است، بتهنایی کمال و فضیلت را برای انسان به ارمغان نمی‌آورد.

منابع و مأخذ

- ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، به کوشش سلیمان دنیا، ج ۲، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر، بیروت ۱۹۹۲م.

- همو، دانشنامه علایی، تصحیح و تعلیق: احمد

خراسانی، کتابخانه فارابی، ۱۳۶۰ ه. ش.

- همو، رساله نفس، تصحیح موسی عمید، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۱ ه. ش.

- همو، طبیعیات الشفاء، مقدمه ابراهیم مذکور، ج ۲.

- همو، النجاة، انتشارات مرتضوی، تهران ۱۳۶۴ ش.

- ارسطو، رساله درباره نفس، ترجمه علیمیراد داوودی،

انتشارات حکمت، تهران ۱۳۶۶ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم

۱۳۷۸ ش.

- همو، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، مرکز نشر

اسراء، قم ۱۳۸۳ ش.

- همو، دین‌شناسی، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۸۱ ش.

- همو، ریحق مختوم، شرح حکمت متعالیه، بکوشش

حمید پارسانیا، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۷۵ ش.

- رازی، قطب الدین، حاشیه الاشارات و التنبیها، دفتر

نشر کتاب، تهران ۱۴۰۳ ق.

- طباطبایی محمد حسین، حاشیه بر اسفار ج ۹، دار

احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۹۰ م.

- فارابی، فصول متزعة، تحقیق نجار، انتشارات

الزهراء، تهران ۱۴۰۵ ق.

- ملاصدرا، تفسیر سوره‌های طارق و اعلی و زلزال،

ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران

۱۳۷۷ ش.

- همان، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، دار احیاء

التراث العربی، بیروت ۱۹۸۱ م.

- همو، بیروت ۱۹۹۰ م.

- همو، الشواهد الربوبیة، بتصحیح جلال الدین

آشتیانی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۰ ش.

- همو، عرشیه، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی،

انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۲ ش.

- همو، المبدأ والمعاد، باشراف سید محمد خامنه‌ای،

بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران ۱۳۸۱ ش.

- همو، المشاعر، باهتمام هانری کرین، کتابخانه

طهوری، تهران ۱۳۶۳ ش.

* * *

۴۷. همان، ج ۲، ص ۶۰۷. ۴۸. ۶/۹۵.